

نیکوس کازانتزاکیس

چین و ژاپن

ترجمہ محمد دھقانی



## فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۱۱	یادداشت مترجم [انگلیسی]
۲۳	بخش اول ژاپن — ۱۹۳۵
۲۳	ساکورا و کوکورو
۲۹	روی کشتی ژاپنی
۳۴	سادر شرقی
۳۷	کولومبو
۴۱	سگاپور
۴۵	مسیحی ژاپنی
۵۱	شانگهای — شهر بعین شده
۵۷	آخرین روزها بر کشتی
۶۲	ساکورا و توپ
۶۸	کوبه
۷۸	اوساکا
۹۱	نارا
۱۰۵	الهه رحمت
۱۱۰	ولادت تراژدی ژاپن
۱۱۵	کیوتو

۲۷۳	برن	۱۲۵
۲۷۶	پراگ	۱۲۹
۲۷۸	مسکو	۱۳۳
۲۸۳	لینگراد	۱۳۶
۲۸۵	مسکو	۱۴۱
۲۸۶	پکن	۱۵۱
۳۲۸	هانکو	۱۵۹
۳۳۴	یانگ تسه	۱۶۳
۳۴۳	چونگ کیگ	۱۶۸
۳۴۸	کون میگ- یون نان- فو	۱۷۳
۳۵۲	کانتون	۱۷۹
۳۶۱	هنگ کنگ	
۳۶۴	توکیو	۱۸۹
۳۷۱	کیوتو	۱۸۹
۳۷۵	توکیو	۱۹۷
۳۸	بیککو	۲۰۲
۳۸۱	کاما کورا	۲۰۸

باغ‌های ژاپنی

چا-بو-یو

کاما کورا

بوشیدو

توکیو

تناتر ژاپنی

هر ژاپنی

رن ژاپنی

گیشاها

وداع نا راپن

فوحی

بحش دوم چین — ۱۹۳۵

چین، لاک پشت ملت‌ها

پکن

شهر مموع

مهمانی چینی

سیرسه رد

حرافه پرستی چینی‌ها

چینی‌ها و مرگ

پرسس و پسیکار رد

چه‌آی، حیون سیاه

تناب چینی

در یک دهکده چینی

والاترین شکار

بیست سال بعد

پی‌گفتار

۲۶۷

۲۶۹

## بخش اول

ژاپن - ۱۹۳۵

### ساکورا و کوکورو

وقتی رهسپار ژاپن شدم از ربان‌ش تنها دو کلمه می‌دانستم ساکورا به معنی شکوفه گیلاس، و کوکورو به معنی قلب یا خود اندیشیدم چه کسی می‌داند، شاید همین دو کلمه ساده کافی باشد

تا سال‌های اخیر که کیموبویش را از تن به‌درآورد و توپ و شمشیر را در پس درختان شکوفای گیلازش آشکار کرد، ژاپن، آراسته به صندل‌های سرح چوبی و گل‌های داوودی در کیموبویش و شاهه‌های عاح در گیسوان بلند آبی-سیاهش، در خیال ما سوسو می‌زد تا نادرین اسریشمیش که هایکوبی پرشور بر آن نقشه بسته بود.

های گل‌های شیرین درخت شکوفای گیلاس،

که هر بهار حویشت را بر آب‌ها نقش می‌ریزد، برحاستم تا

شما را بیچیم، اما فقط آستین‌های آراسته‌ام را ترکردم

فوجی، سراسر سال پوشیده از سرف در پس دهن‌هامان می‌ایستاد، و سامسین سه تار، آرام، آهسته، با اسدوهی بهفته و پایدار ناله سر می‌داد  
مطره، کیموبو، رن، موسیقی، عروب همه این‌ها در اندرون ما پیش و پس

پس از چند سال کلیساها ساخته شد هزاران ژاپنی غسل تعمید داده شدند، عوام و اعیان مسیح را به مصلحت بودایی نوین پرستیدند اما، همراه با مسیحیتشان، اروپاییان تفنگ و سفلیس و توتون و تجارت بردهشان را بیزندین سرزمین بکر بردند تمدن عربی ریشه‌های خود - نارگانان بی‌انصاف، دردان دریایی فرنگ، ربایندگان ریان، دائم‌الحمرها - را همه‌جا گسترده و هزاران ژاپنی درون کشتی‌ها بار شدند و به‌عنوان برده در بازارهای دوردست جهان به فروش رسیدند و از این هم بدتر مسیحیان ژاپنی هرچه افروخته‌تر می‌شدند، گشاده‌دلی و بزرگ‌مشی‌نژاد خود را بیش‌تر از یاد می‌بردند و دست به شکجه و آزار می‌زدند معاند بودایی در آتش سوختند و با خاک یکسان شدند؛ آنان که نمی‌خواستند غسل تعمید داده شوند در دیگ‌های بزرگ جوشیدند تا آن‌که ژاپنی‌ها دیگر تاب نیاوردند، و روری از روزهای سال ۱۶۸۳ - که گرمی باد آن روز - کشتاری دهشتناک خاک ژاپن را از مسیحیان و اروپاییان پاک کرد

بر عرشه کشتی تکیه رده بودم و همچنان که وارد کانال سوئز می‌شدیم آب‌های سرآبی را می‌نگریستم که از هم باز می‌شکافت سفر شگفتی که پیش‌رو داشتم بیش از یک ماه به طول می‌انجامید، اما در خیالم پیکر طریف و دربارده ژاپن در کار شکل‌گرفتن بود

سه آشپز ژاپنی با کلاه‌های سپید سرآشپزی بر دیک من چماتمه رده و به گلدانی که در آن یک گل صدتومانی شکوفا و سن کوچک در کار رویدن بود چشم دوخته بودند حرف نمی‌زدند، اما لحظه‌ای یکی از آنان انگشتش را دراز کرد و به شمردن گل‌های کوچک و ژرماند پرداخت، به‌رمی آن‌ها را لمس می‌کرد و آنگاه گلبرگ‌ها را یک به یک می‌شمرد سپس دوباره انگشتش را کنار کشید، کلمه‌ای گفت، و آن دوتای دیگر حم شدند چنان‌که گویی به گلدان بمار می‌برند

عشق، سکوت، تمرکز، چقدر از صداها تیر و بی‌شرم و قیافه‌های پرآدا و اطوار پرت سعید دور شده بودیم می‌اندیشیدم که به‌دست اسپانیایی‌ها و

می‌شد و با صلات و وقار خود هماهنگی می‌آفرید

ژاپن گیشای<sup>۱</sup> ملت‌ها بوده و بر فرار آب‌های دوردست حنده‌ریان ایستاده است، آگنده از شگفتی و شادی مارکوپولو او را ربپانگو نامید، رینا، عاشق شادی، رریس، و ربپانگو در خیال همه آتش افکند، در خیال کولوموس چنان آتش افکند که آهنگ او کرد، و با سه کشتی کوچک راه اقیانوس در پیش گرفت تا او را بحوید مگر استاد قدیمش، جعفری‌دان بزرگ، توسکانلی برایش نوشته بود که این حریره را از طلا و مروارید و سنگ‌های گران‌بها ساخته‌اند؟ گفته بود که نام حانه‌ها و آستانه درها از طلا و جگوبه پس حوایی حریص می‌توانست بحواند؟ برای تاراج آهنگ سفر کرد، اما ربپانگو را نیافت دیوار آمریکا بین آن‌ها سربرافراشته بود پنجاه سال بعد ربپانگو را ماحراحیوی دیگر، فرائو مدر پستوی پرتعالی که کشتی‌اش در میان صحره‌های او به خطر افتاد کشف کرد مدر در آب‌های ژاپن پهلو گرفت، مال‌التجاره‌اش را به بهایی گراف فروخت، و در اسار کشتی‌اش طلا و ابریشم برهم اناشت گرگ‌های گستاخ دریا به ثروت و تمدن والای ژاپن حیره ماندند آنان از روی تحسین حکایت می‌کردند که هیچ‌کس در آن‌ها نا انگشتانش عدا نمی‌خورد - برحلاف اروپاییان که در آن زمان با دست عدا می‌خوردند - بلکه ژاپنی‌ها عدا خود را با دو چوب کوچک که گاهی از عاح ساخته می‌شود میل می‌کنند

ماراحیویان آرمندانه از هر سوی سراربر شدند، و ملّعان بیزنا کالاهای مذهبی خود از راه رسیدند بحستین این‌ها قدیس فرانسیس احاویر شریف بود، که باقی عمرش را بر سر اثبات این سخن گذاشت که سرزمین حدید برای دل او تسلائی بزرگ بوده است کار او حتی بدان‌جا رسید که گفت ژاپنی‌ها با فصیلت‌ترین و صادق‌ترین مردمان جهان‌اند، آنان خوب‌اند، بی‌عل‌وعش‌اند، و شرف را از همه فصایل انسانی برتر می‌دانند